

حیات طیبه در پرتو امر به معروف

سید محمد علی آل سید غفور

نویسنده

چکیده

قرآن کریم و دین اسلام ما را به امر به معروف و نهی از منکر دعوت می‌نماید؛ آیاتی که از افتخارات اسلام هستند و به نوعی وجوب امر به معروف و نهی از منکر (عینی یا کفایی) را می‌رساند. چنانچه امر به معروف و نهی از منکر مانند سایر عبادات (نماز، روزه و...) مورد اهتمام قرار می‌گرفت، اسلام سراسر جهان را فرا می‌گرفت. البته به گونه‌ای که همه آن را به کار بندند.

امر به معروف در آینه احادیث: در روایات، امر به معروف در ردیف ایمان به خدا قرار گرفته و ترک این امر مهم، از مبغوض‌ترین اعمال قلمداد شده است. در روایتی دیگر، آن را واجب مهمی شمرده است که با آن سایر واجبات برپا می‌شود، امنیت به راه‌ها باز می‌گردد، ستم‌ها برطرف می‌شود و زمین آباد می‌گردد و...

رسالت پیامبران: مصلحت اندیشی و ترک امر به معروف و نهی از منکر، جامعه را مرده معرفی می‌کند و هدف پیامبران، ایجاد جامعه زنده است. و دین اسلام که برای سعادت بشر آمده، متضمن شتون حیاتی انسان است و در تمامی ابعاد، دستورات حیات بخش عرضه می‌نماید.

ویژگی شهر پاکان: شهر پاک، یک شهر فرضی است که ساکنان آن دستورات دینی را عمل می‌کنند و خلاف و انحرافی ندارند. ظلم و فساد در آن نیست و قحطی پدید نمی‌آید. فقر نیست و در آنجا گدا مشاهده نمی‌شود. هر کسی که درس می‌خواند برای خدمت است.

حیات حقیقی: ما به جای اینکه حیات حقیقی را بخواهیم، خود را میرانده ایم و لازم است به خود آئیم. عمل به دستورات، ما و خدمات ما را جاودانه خواهد کرد و مصداق اتم و اکمل آن: حضرت اباعبدالله (ع) است. او با شهادتش اسلام را زنده کرد و حضرت زینب همین معنا را در قتلگاه اظهار نمود.

قوله تعالی: «وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» * وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (آیات: ۱۰۴ و ۱۰۵)؛ بایستی حتماً جمعیتی از شما باشد که مردم را به خوبی ها دعوت کنند.^۱ و امر به معروف و نهی از منکر نمایند و چنین افرادی رستگارانند و نکند شما مثل کسانی باشید که از هم متفرق شده و اختلاف کردند (یهود و نصاری) بعد از آنکه براهین و ادله برای آنها ثابت شده بود و برای چنین اشخاصی عذاب دردناک خواهد بود.

یکی از شاهکارهای اسلام و جوب امر به معروف و نهی از منکر است یا به وجوب کفایی که ظاهر آیه است و یا عینی که بعضی فرموده اند و رستگاری و فلاح مسلمین بستگی کامل به این موضوع حیاتی دارد و از آیه دوم استفاده می شود که ترک امر به معروف و نهی از منکر موجب اختلاف خواهد بود و آنچه باعث شکست و بدبختی هر ملتی است همانا اختلاف است. اگر ما مسلمین خود را به این فریضه دینی مقید می دانستیم و همانگونه که نماز و روزه و سایر فروع دین را اهمیت می دهیم، به امر به معروف و نهی از منکر نیز اهمیت می دادیم و همانگونه که موظف بودیم هر جا منکری می دیدیم جلوگیری می کردیم و اگر به معروفی عمل نمی شد امر به آن می کردیم و خود را از افرادی که عامل به معروف نبودند و عامل به منکر بودند جدا نمی دانستیم و به فکر این بیماران دینی بودیم، حال و روزمان قابل مقایسه با این وضع کنونی نبود؛ بلکه دیری نمی گذشت که اسلام سراسر جهان را فرا می گرفت.

آری هر کس نسبت به دیگران باید احساس مسئولیت کند و همانطور که خود عامل به خیر است، دیگران را نیز وادار نماید و همانگونه که خود از منکرات کناره گیری می نماید، مانع افراد دیگر نیز بشود.

امر به معروف در آینه احادیث

عن الصادق (ع) قال: «إِنَّ رَجُلًا مِنْ خَتَمِ جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبِرْنِي مَا أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِي الْإِسْلَامِ قَالَ الْإِيمَانُ بِاللَّهِ قَالَ ثُمَّ مَاذَا قَالَ صَلَّةُ الرَّجْمِ قَالَ ثُمَّ مَاذَا قَالَ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ قَالَ فَقَالَ الرَّجُلُ فَأَخْبِرْنِي أَيُّ الْأَعْمَالِ أَبْغَضُ إِلَى اللَّهِ قَالَ الشُّرْكَ بِاللَّهِ قَالَ ثُمَّ مَاذَا قَالَ ثُمَّ قَطِيعَةُ الرَّجْمِ قَالَ ثُمَّ مَاذَا قَالَ الْأَمْرُ بِالْمُنْكَرِ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمَعْرُوفِ»^۱ مردی از طائفه خثعم بر رسول اکرم (ص) وارد شد، سؤال کرد به من بفرمایید چه چیز در اسلام از هر عملی فضیلتش بیشتر است؟ فرمود ایمان به خدا، سپس پرسید بعد از آن، حضرت فرمود ارتباط با خویشاوندان، پرسید بعد از آن، حضرت فرمود امر به معروف و نهی از منکر، مرد خثعمی سؤال کرد به من بفرمایید مبعوضترین اعمال در نزد خدا چیست؟ حضرت فرمود شرک به خدا، پرسید پس از آن، فرمود قطع رحم، پرسید پس از آن، فرمود امر به منکر و نهی از معروف.

در این حدیث شریف تا آن جا اهمیت به امر به معروف و نهی از منکر داده شده که آن را در ردیف ایمان به خدا قرار داده‌اند.

باز رسول اکرم (ص) در روایت دیگری که امام صادق (ع) آن را نقل می‌کند می‌فرماید: «كَيْفَ بِكُمْ إِذَا قَسَدَتْ نِسَاءُكُمْ أَوْ فَسَقَ شَبَابُكُمْ وَ لَمْ تَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ لَمْ تَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ فَقِيلَ لَهُ وَ يَكُونُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ نَعَمْ وَ شَرٌّ مِنْ ذَلِكَ كَيْفَ بِكُمْ إِذَا أَمَرْتُمْ بِالْمُنْكَرِ وَ نَهَيْتُمْ عَنِ الْمَعْرُوفِ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ يَكُونُ ذَلِكَ قَالَ: نَعَمْ وَ شَرٌّ مِنْ ذَلِكَ، كَيْفَ بِكُمْ إِذَا رَأَيْتُمُ الْمَعْرُوفَ مُنْكَرًا وَ الْمُنْكَرَ مَعْرُوفًا»^۲ چگونه خواهید بود هنگامی که زنان شما فاسد و جوانان شما فاسق شوندند و امر به معروف و نهی از منکر نکنید؟ گفته شد یا رسول الله مگر چنین وضعی ممکن است؟ فرمود: آری از این هم بدتر، چه حالی دارید هنگامی که امر به منکر و نهی از معروف کنید؟ باز گفته شد مگر چنین چیزی ممکن است بشود؟ فرمود: آری از این هم بدتر در چه وضعی خواهید بود زمانی که تشخیص شما به غلط شود و منکر را معروف و معروف را منکر پندارید؟

شخصی به نام محمد بن عرفه می‌گوید شنیدیم امام رضا (ع) می‌فرمود:

«لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَتَنْهَيْنَّ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ لَيَسْلُطَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ بِرَأْسِكُمْ فَيَدْعُوا خِيَارَكُمْ فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ»^۳؛ باید حتماً امر به معروف و نهی از منکر کنید و گرنه افراد پست شما مسلط بر اوضاع خواهند شد آن وقت خوبان شما هر چه دعا کنند مستجاب نشود.

و سرانجام باید خود را موظف بدانیم همه جا و در هر حال امر به معروف و نهی از منکر کنیم، نه آن که خدای نکرده هر جا مصلحت بود و هیچ ناراحتی پیش نیامد و کوچک ترین ضرری نبود آن وقت امر به معروف نماییم.

جابر نقل می کند از امام باقر (ع):

«قَالَ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ يَتَّبِعُ فِيهِمْ قَوْمٌ مُرَانُونَ إِلَى أَنْ قَالَ: وَكَوْ أَضْرَبَتْ الصَّلَاةُ بِسَائِرِ مَا يَعْمَلُونَ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَعْدَانِهِمْ لَمْ رَفَضُوا كَمَا رَفَضُوا أَسْمَى الْفَرَانِضِ وَ أَشْرَفَهَا إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَانِضُ هُنَالِكَ يَتِمُّ غَضَبُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِمْ فَيَعْتُمُّهُمْ بِعِقَابِهِ فَيَهْلِكُ الْإِبْرَارُ فِي دَارِ الْأَشْرَارِ وَ الصُّغَارُ فِي دَارِ الْكِبَارِ إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ وَ مِنْهَاجُ الصُّلَحَاءِ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَانِضُ وَ تَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ وَ تَحُلُّ الْمَكَاسِبُ وَ تَرُدُّ الْمَظَالِمُ وَ تُعَمِّرُ الْأَرْضَ وَ يَتَصَيَّفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَ يَسْتَقِيمُ الْأَمْرُ...»^۵؛ در آخر الزمان افرادی سالوس و ریاکار در بین مردم پیدا می شود، که فقط به ظاهر دستور اسلام عمل می کنند تا جایی که فرمود: حتی اگر نماز هم ضرر و زبانی به جسم یا مال آنها داشت آن را نیز ترک می کنند، مگر نه این است که بالاترین و اشرف فرائض و واجبات امر به معروف و نهی از منکر را ترک نموده اند، حقاً امر به معروف و نهی از منکر چنان فریضه و واجب با عظمتی است که تمام واجبات دیگر به وسیله آن برپا می شود. در چنین حالی غضب خدا بر آن مردم بجا خواهد بود و همه را گرفتار می نماید، پس خوبان نیز به آتش بدان می سوزند و کودکان در آتش بزرگان. آری امر به معروف و نهی از منکر (شاهراه پیامبران و برنامه صالحان)، واجب مهمی است که واجبات دیگر با آن برپا می شود و راهها بوسیله آن امن و امان می گردد و خرید و فروش حلال می شود و ستمها برطرف می شود و زمین آباد می گردد و از دشمنان انتقام گرفته می شود و کارها روبراه می شود.

امر به معروف یا مصلحت اندیشی

خدا نکند در این واجب مصلحت اندیشی کنیم و میانهر و باشیم و امر به معروف و نهی از منکر نکنیم که در چنین وضعی جامعه ای مرده و مستحق عذاب خواهیم بود. کسی می گفت در موقع فتنه و بروز مشکلات انسان باید کناره گیر باشد و خود را نجات دهد و حتی در ترک امر به معروف و نهی از منکر این منطق را داشت و استناد می کرد به فرمایش مولی

امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه: «كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَابِنِ اللَّيُونِ لَا ظَهْرَ فَيَرْكَبُ وَلَا ضَرْعَ فَيُحْلَبُ.»^۶
گفتم چرا به این حدیث که فهم و تطبیقش بسیار مشکل است می چسبی؟ به روایت روشن و صریح آن حضرت توجه کن که می فرماید:

«مَنْ تَرَكَ إِتْكَارَ الْمُنْكَرِ بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ فَهُوَ مَيِّتٌ بَيْنَ الْأَحْيَاءِ»^۷؛ کسی که بادل و زبان و دست از منکرات جلوگیری نکند، مرده جاننداری است که بین زندگان است.

یعنی جامعه‌ای که چنین باشد مرده است، زیر زمین برای آنها از روی آن بهتر است. جامعه زمانی زنده و پویا خواهد بود که امر به معروف و نهی از منکر در آن به صورت فرهنگ همگانی درآید.

جامعه زنده، رسالت پیامبران

جامعه پویا و زنده همان جامعه‌ای است که پیامبر و ائمه (ع) در پی ایجاد آن بوده‌اند. لذا در پاسخ به این سؤال که هدف از آمدن پیامبر و آوردن اسلام چه بوده است، می‌توان گفت اسلام آمده است تا مردم را زنده کند. قرآن کریم می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ»^۸ یعنی ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اجابت کنید دعوت خدا و رسول را هنگامی که شما را دعوت به چیزی کند که حیات و زندگی شما در آن است.

جامع‌ترین تعبیری که از هدف آمدن اسلام و آیین حیات بخش آن می‌شود کرد، همین جمله «لِما يُحْيِيكُمْ» است؛ چون دین مقدس اسلام برای سعادت انسان در تمام جهات مادی و معنوی آمده است و دستورات آن متضمن شئون حیات انسان است، از هر جهت و اگر برنامه‌های اسلام پیاده می‌شد - در تمام جهت‌ها از جهات مادی گرفته تا برنامه‌های سیاسی، اقتصادی، اخلاقی، فرهنگی و... - آن وقت ما مزه حیات و زندگی را می‌چشیدیم. اسلام در عبادت تنها برنامه ندارد، در خداشناسی تنها برنامه ندارد، در اخلاق تنها برنامه ندارد؛ بلکه در همه و همه اینها و هر چه یک زندگی تام و تمام به آن احتیاج دارد برنامه دارد. کسانی که فکر می‌کنند برنامه‌های اسلام خلاصه می‌شود در یک مشت دستورات عبادی خشک و بی‌روح و خارج از محدوده فکری، اجتماعی و سیاسی بشر، سخت در اشتباهند. و سرانجام آنکه ما

چون به تمام دستورات اسلام آن طوری که باید و شاید عمل نکردیم و نمی‌کنیم طعم حیات را نچشیده‌ایم و در حقیقت مرده‌ایم و خیال می‌کنیم زنده‌ایم.^۹

زندگی کردن من مردن تدریجی بود آنچه جان کند تنم عمر حسابش کردم

ویژگی‌های شهر پاکان

مرحوم حاج سید احمد زنجانی در کتاب الکلام بجز الکلام شهری را فرض می‌کند به نام شهر پاکان که ساکنان آن همه و همه به دستورات دینی عمل می‌کنند و هیچگونه تخلف و سرپیچی از برنامه‌های دین ندارند؛ سپس فرض می‌کند جمعی به این شهر مقدس سفر کرده و مراجعت نموده‌اند و گزارش سفر خود را چنین می‌دهند:

در شهر پاکان هیچ یک از ادارات دولتی مرسوم در شهر ماها نیست، نه شهربانی دارد، نه ژاندارمری، نه دادگستری، نه شهرداری، نه زندان و... چون در این شهر نه ظلم و ستم هست، نه دزدی هست، نه تقلب هست، نه کلاهبرداری هست، نه اجحاف هست و هیچ کس از دست هیچ احدی شکایت ندارد تا اداراتی باشد و رسیدگی به آن کنند و علت آن که شهرداری ندارد چون تمام کارهای عمومی را نیز مردم خود انجام می‌دهند، هر کس جلو خانه خودش را پاک و پاکیزه می‌کند، کوچه‌ها و خیابان‌ها پاکیزه و نظیف و روشن است، تمام خانه‌ها و مغازه‌ها در این شهر در شان باز و هیچ قفل و کلیدی در این شهر نیست، حتی شبها نیز در خانه‌ها و مغازه‌ها باز است تمام اجناس روی آن قیمت نوشته شده و اگر جنسی عیبی داشته باشد، حتی عیب مخفی، یادداشت به آن چسبیده است، اگر صاحب دکان نباشد و مشتری جنسی بخوهد خودش وزن یا متر می‌کند و پول آن را در صندوق که قفل نیست می‌گذارد و می‌رود و اگر ملتفت عیب نشد و بعد از بردن فهمید، آن را بر می‌گرداند و پولش را از صندوق بر می‌دارد.

گرانفروشی در این شهر نیست و اصلاً قحطی و گرانی نمی‌شود، چون مردم ارزاق عمومی را در خشکسالی از سه روز بیشتر نگه‌داری نمی‌کنند و در اوقات عادی فقط چهل روز نگه می‌دارند و هیچ احدی احتکار نمی‌کند، حتی اگر سالی زراعت و کشاورزی خوب نباشد، تمام مردم از خورد و خوراک خود کم می‌کنند بلکه یک وقت از سه وقت را غذای خود نمی‌خورند و به همدیگر رسیدگی و سرکشی می‌کنند تا کسی از گرسنگی تلف نشود.

کسانی که از مملکت و شهر پاکان مراجعت کرده‌اند می‌گویند ما هر چه گشتیم در این شهر گدا و سائل که از مردم چیزی طلب کنند یا سر صف جماعت اظهار احتیاج کنند اصلاً ندیدیم، چون مردم این شهر مواظب هستند هرگاه کسی فقیر شد و یا به خرجش نرسید فوری به او می‌رسند و احتیاجش را رفع می‌کنند، لذا کار به سؤال و اظهار فقر نمی‌رسد و اگر اتفاقاً کسی احتیاجی داشته باشد به هر کس بگوید فوراً ترتیب اثر داده و حاجت او را برآورده می‌کند؛ چون کسی در این شهر دروغ نمی‌گوید و بر خلاف واقع حرفی نمی‌زند؛ به اضافه اینکه در سر هر چهار راه یا در هر مسجد صندوق اعانه عمومی هست که هر کسی هر چه اضافه داشته باشد در آن می‌ریزد و هر کس هر چه احتیاج داشته باشد فقط به اندازه احتیاجش از آن بر می‌دارد؛ نه بیشتر و وقتی رفع احتیاج شد و پول دار شد دو مرتبه آن پول را در جای خودش، - صندوق عمومی - واریز می‌کند.

بیمارستان‌های این شهر مجهز به تمام وسایل پزشکی است و هیچ کم و کسر ندارد و تمام کارکنان آن از مدیر و رئیس و دکترها و جراح‌ها و تکنیسین‌ها و پرستارها به محض آنکه مریض و بیماری وارد شد درست مثل آنکه پدرشان یا برادرشان و یا مادر و خواهرشان باشد او را تحویل گرفته و بدون کوچک‌ترین معطلی و اتلاف وقت از او پذیرایی نموده و او را معالجه می‌کنند.

دبستان‌ها و دبیرستان‌های این شهر منظم و مرتب‌اند و هیچ کمبودی ندارند، معلمان مثل یک پدر مهربان با بچه‌ها رفتار می‌کنند و دلسوز آنها هستند؛ لذا تمام بچه‌ها درشان خوب است و از لحاظ علمی پیشرفت دارند و اگر بچه‌ای طبیعتاً کند باشد بیشتر به او توجه دارند؛ لذا هیچ کس احساس کمبود نمی‌کند.

حوزه‌های علمی آن دو قسمند: دروس دینی و دروس مادی و همه برای خدمت به خلق و ممنوع درس می‌خوانند و زحمت می‌کشند هم آنهاکه درس اصول و فقه و تفسیر و کلام و حکمت می‌خوانند و هم آنهاکه درس طب و هندسه و حساب و ریاضیات و فیزیک و شیمی و غیره می‌خوانند؛ لذا بین این دو دسته کمال دوستی و الفت برقرار است و با هم برادرانه برخورد کرده و از هم استفاده می‌کنند و به درد هم می‌خورند.

گردشگاه‌های عمومی این شهر تمام وسایل سرگرمی و رفاه را دارد از قبیل گل‌کاری و

باغ وحش و دریاچه مصنوعی و غیره و چیزهایی که برای انسان ضرر دارد از قبیل موسیقی و بی‌بندوباری در آنجا وجود ندارد.

رادیو و تلویزیون این شهر در بیست و چهار ساعت برنامه دارد و تمام آنها آموزنده و اجتماعی و به درد بخور هستند؛ لذا در تلویزیون همه جور درس می‌دهند از قبیل کشاورزی و دامداری و درخت‌کاری و خیاطی و الکتریکی و مکانیکی و جلسه شعر و هنر و سخنرانی‌های مفید و مؤثر، هر کس هر چه بخواهد از کانال مورد احتیاجش استفاده می‌کند.

خلاصه مردم این مملکت پاکان در کمال صفا و صمیمیت بهترین زندگی را دارند، هیچ نگرانی و ناراحتی و ترس و دلهره و گرفتاری ندارند و در حقیقت دنیا هم برای آنها مثل بهشت است.

بهشت آنجا است کازاری نباشد کسی را با کسی کاری نباشد

مردگان متحرک

این است معنی حیات حقیقی که اسلام برای انسان‌ها خواسته است ولی متأسفانه و با هزار افسوس ما خودمان نمی‌خواهیم این چنین باشیم: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْفَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاتًا طَيِّبَةً» (نحل: ۹۷)؛ هر کس عمل صالح انجام دهد چه مرد باشد و چه زن در حالی که مؤمن باشد ما او را از زندگی و حیات پاکیزه و طیب برخوردار خواهیم کرد.

ما به جای آنکه حیات حقیقی داشته باشیم حیات طیبه داشته باشیم و دنیا را بهشت خودمان کنیم، خودمان افق زندگی را بر خود تلخ نموده و دنیا را زندان خود نموده و خود را میرانده‌ایم و جا دارد انسان از این مرده‌های متحرک به ظاهر زنده کناره‌گیری کند و با زندگان واقعی که مردگان ظاهری باشند انس بگیرد. چه خوش‌گفت نظامی:

زنده دلی در صف افسردگان	رفت به همسایگی مردگان
حرف فنا خواند ز هر لوح پاک	روح بقا جست ز هر روح پاک
کارشناسی پی تفتیش حال	کرد از او بر سر راهی سؤال
کین همه از زنده رمیدن چراست	رخت سوی مرده کشیدن چراست؟
مرده دلانند به روی زمین	بهر چه با مرده شوم هم‌نشین

همدمی مرده دهد مردگی
صحبت افسرده دل افسردگی
زیر گل آنان که پراکنده‌اند
گر چه به تن مرده به دل زنده‌اند
مرده دلی بود مرا پیش از این
بسته هر چون و چرا پیش از این
زنده شدم از نظر پاکشان
آب حیاتست مرا خاکشان

آری آن کسی که دعوت پیامبر را اجابت نکند و از زنده بودن جز بهتر خوردن و بهتر پوشیدن و بیشتر لذت بردن چیزی نفهمید و هیچ گونه سعادت‌تی برای خود تحصیل نکند و آثار وجودی نداشته باشد، او زندهٔ ظاهری و مردهٔ حقیقی است.

شهادی زنده

ولی کسی که به دستورات پیامبر عمل کند، سعادت دنیا و آخرت را تحصیل نموده و با داشتن آثار و خدمات و وجودی چه بسا برای همیشه زنده و جاوید بماند و شاید همین معنی مراد قرآن کریم باشد که می‌فرماید:

«وَلَا تَقُولُوا لِمَن يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ» (بقره: ۱۵۴)

به کسانی که در راه خدا کشته می‌شوند مرده نگوئید.

و در جای دیگر می‌فرماید:

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (آل عمران: ۱۶۹)؛

خیال نکنید کسانی که در راه خدا کشته می‌شوند مرده‌اند، بلکه اینها در نزد خدا زنده هستند و روزی می‌برند.

گرچه ظاهر آیه بیانگر زندگی آنها در عالم برزخ است و حیات برزخی مراد است، ولی شاید به زنده بودن آثار در دنیا هم اشاره باشد.

بهترین مصداق و نمونه این افراد حضرت اباعبدالله الحسین (ع) است، گرچه آن حضرت شهید شد ولی با شهادت خود اسلام و قرآن را زنده نگه داشت، زحمات جدّ و پدر و برادرش را زنده نگه داشت و خود برای همیشه و الی الابد زنده و جاوید خواهد بود.

بسیاری فکر می‌کردند که ۷۳ نفر در بیابان دور افتاده‌ای کشته شدند و همانند بسیاری از جنگ‌ها که قاتل و مقتول فراوان است، فقط در چند صفحه تاریخ نگاشته می‌شود و بس.

این موضوع شهادت امام حسین (ع) فقط چند ورق از صفحات تاریخ را اشتغال می‌کند؛ ولی خود حضرت و اهل بیتش می‌دانستند چه می‌کنند و از آینده خبر داشتند که برای همیشه زنده خواهند ماند و یزید و یزیدی‌ها را تا قیام قیامت خواهند کشت؛ لذا حضرت زینب (س) در قتلگاه همین معنی را به حضرت زین العابدین (ع) یادآوری نمود:

«مَالِي أَرَاكَ تَجُودُ بِنَفْسِكَ يَا بَقِيَّةَ جَدِّي وَأَبِي وَإِخْوَتِي قَوْلَ اللَّهِ إِنَّ هَذَا لَعَهْدٌ مِنَ اللَّهِ إِلَيَّ جَدُّكَ وَابْنُكَ وَابْنَةُ ابْنَتِكَ لَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ أَنَا لَسِ لَا تَعْرِفُهُمْ قَرَاعِنَةً هَذِهِ الْأَرْضِ وَهُمْ مَعْرُوفُونَ فِي أَهْلِ السَّمَوَاتِ إِيْتَهُمْ يَجْتَمِعُونَ هَذِهِ الْأَعْضَاءَ الْمُقَطَّعَةَ وَالْجُسُومَ الْمُضْرَجَةَ قِيُورِوْنَهَا وَيَنْصِبُونَ بِهَذَا الطِّفِّ عِلْمًا لِقَبْرِ أَبِيكَ سَيِّدِ الشَّهَدَاءِ لَا يُدْرَسُ اثْرُهُ وَلَا يُحْيَى رَسْمُهُ عَلَى كُرُورِ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ وَلِيَجْتَهِدَنَّ أُمَّةُ الْكُفْرِ وَأَشْيَاعُ الضَّلَالِ فِي مَحْوِهِ وَتَطْمِيسِهِ فَلَا يَزِدَادُ اثْرُهُ إِلَّا عُلُوًّا»^{۱۱}؛ چرا با جان خودت بازی می‌کنی ای یادگار جدم و پدرم و برادرانم! به خدا سوگند این پیمانی بود از سوی خدا به جدّ و پدرت (که به آن وفا کرد) و هر آینه خداوند پیمان گرفته از مردمی که ستمکاران روی زمین آنان را نمی‌شناسند ولی در نزد اهل آسمانها معروفند که آنان این اعضاء پاره پاره و جسدهای به خون آغشته را دفن کنند و بارگاهی روی قبر پدرت حضرت سیدالشهداء بنا کنند که به مرور زمان ابداً کهنه نگردد و آثارش از بین نرود، گرچه ستمگران و پیشوایان کفر و گمراهی سعی بسیار در نابودی آن و خاموشی نورش را داشته باشند؛ ولی به عکس خواست آنان، روز به روز بر علوّ مقامش افزوده گردد.^{۱۱}

پی‌نوشتها:

۱. بنا بر اینکه «من» تبعیض باشد و محتمل است که تبیین باشد مثل: «فاجتنبوا الرجس من الاوثان» كما فی مجمع البحرین .
۲. وسائل الشیعه، باب ۱، ابواب الامر بالمعروف، ح ۱۱ .
۳. همان، ح ۱۲ .
۴. همان، ح ۳، باب ۱ .
۵. همان، ح ۶، باب ۱ .
۶. نهج عبده، ج ۲، ص ۱۳۹ .
۷. وسائل الشیعه، باب ۳، ابواب امر به معروف و نهی از منکر، ح ۴ .
۸. سوره انفال، آیه ۲۴ .
۹. تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۱۲۷ .
۱۰. مقتل المقرم، ص ۳۹۸؛ بحار، ج ۴۵، ص ۱۷۹ .
۱۱. برگرفته از ره توشه راهیان نور، ج اول، ویژه محرم، نشر دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹ .